

حدیث گرایي معیار بودن قرآن را به حاشیه می برد

استاد دانشگاه تهران گفت: وقتی به حدیث بیشتر از قرآن توجه شود قرآن به سمت مهجوریت رانده خواهد شد...



استاد دانشگاه تهران گفت: وقتی به حدیث بیشتر از قرآن توجه شود قرآن به سمت مهجوریت رانده خواهد شد و این یک آفت بزرگ است و از دیگر پیامدهای حدیث گرایی آن است که مرجعیت قرآن در تشخیص صحت و سقم خود حدیث از بین می رود. فتح الله نجارزادگان بحث مرجعیت قرآن کریم و بازگشت به قرآن از موضوعاتی است که در سالیان اخیر و بویژه با بیان عمومی برخی احادیث ضعیف السند و سست بر فراز منابر، دوباره مورد توجه قرار گرفته است. برخی صاحب نظران معتقدند که باید بیشتر از آیات در امر تبلیغ استفاده کرد چون متنی یقینی و الهی است ولی بسیاری از احادیث برای ما یقینی نیستند و گاه مطالب ضد عقل یا نامتناسب برای این روزگار از آنها به دست می آید.

خبرنگار ایکن با هدف تبیین این مسئله و سنجش صحت و سقم این نوع گزاره ها با حجت الاسلام والمسلمین فتح الله نجارزادگان؛ استاد گروه علوم قرآن دانشگاه تهران گفت وگو کرده است که در ادامه بخش نخست این گفت وگو را می خوانیم؛

ایکنا - آیا با این گزاره که حدیث و روایت جایگاه پررنگ تری نسبت به قرآن پیدا کرده و حتی می توان از غلبه مرجعیت حدیث بر مرجعیت قرآن صحبت کرد موافقید؟

جریانی در عصر صفوی شروع شد که تا اوایل قاجاریه هم تداوم یافت که جریان اخباری گری نام داشت؛ باور این افراد این بود که ما از قرآن نمی توانیم برداشت هایی داشته باشیم که مبتنی بر قواعد تفسیر باشد زیرا همانطور که خداوند شبیه ندارد کتاب او هم هیچ شبیهی ندارد. بنابراین با قوانین عرفی عقلایی رایج در جامعه نمی توان کتاب خدا را درک و تفسیر کرد؛ این جریان رگه هایی هم به خصوص در بین اهل سنت دارد مثلاً خلیفه اول می گوید من درباره کتاب خدا صحبتی نمی توانم بکنم؛ این رگه در بین تابعین هم وجود داشت ولی بالاخره با جریان اجتهاد در حوزه فقهی و اجتهادی شیعه جریان اخباری توسط وحید بهبهانی متوقف شد و باب استنباط و اجتهاد از قرآن گشوده شد و فقها قرآن را به عنوان یکی از منابع فقه مورد توجه قرار دادند.

اگر مراد از پرسش این است که عرض شد این یک مسئله تخصصی است که ارتباط چندانی با بحث ما هم ندارد؛ اما اگر مراد در عرصه تبلیغ و ترویج است به یک معنا نمی توان دقیقاً گفت غلبه حدیث کاملاً پررنگ بوده است؛ اصولاً واعظان و مبلغان بیشتر به حدیث می پردازند ولی نسبت به قرآن هم بی توجه نیستند و شاید علتش هم این است که حدیث برای عموم مردم بیشتر قابل درک است.

ایکنا - فکر می کنید پیامدهای حدیث گرایی و تضعیف مرجعیت قرآن چیست؟

واقعیت این است که ما به حدیث نگاه سطحی داریم در حالی که اگر با نگاه عمیقی بنگریم احادیث هم مانند قرآن ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه دارد و درک برخی از احادیث بسیار دشوار است؛ مثلاً کتاب التوحید مرحوم صدوق را نگاه کنید؛ کتابی مبتنی بر روایات و توحیدشناسی است و گاهی احادیث نفس گیری دارد که عمیق است و فهم آن آسان نیست. اگر بخواهیم پیامدهای حدیث گرایی در عرصه علمی پژوهشی را مدنظر قرار دهیم اصلاً در جریان پژوهشی سطح اجتهادی پیامدهای خاصی نداشت زیرا تا این جریان خوست به بار بنشیند تضعیف شد. در عرصه تبلیغی و ترویجی مشخص است وقتی به حدیث بیشتر از قرآن توجه شود قرآن به سمت مهجوریت پیش خواهد رفت و این یک آفت بزرگ است.

از دیگر پیامدهای حدیث گرایی آن است که مرجعیت قرآن در تشخیص صحت و سقم خود حدیث از بین خواهد رفت؛ در روایات امامیه داریم که می فرمایند هر چیزی را که موافق قرآن است بگیرید و بپذیرید و هر چیزی که موافق قرآن نیست به دیوار بکوبید و رد کنید و کنار بگذارید؛ بنابراین قرآن میزان و معیار صحت و سقم روایات است و حدیث گرایی این مرجعیت را به حاشیه می برد و سبب می شود احادیث جعلی جایگاه خوبی در جامعه پیدا کنند که آفات و آسیب های خود را دارد.

ایکنا - برخی معتقدند در حوزه و بویژه نزد طیف سنتی، مقاومت هایی برای بازگشت به قرآن وجود دارد.

خیر بنده به این شکل موافق نیستم و این تعبیر را درست نمی دانم؛ مخصوصاً بعد از انقلاب شاهد چنین چیزی نبوده ایم و به همان اندازه که قرآن در سطوح اجتماعی و لایه های زندگی مردم مهجور بود حدیث هم مهجور بوده است و بعد از انقلاب، نهضتی

در رو آوردن به قرآن و حدیث شروع شد که البته جریان های انحرافی هم در کنار جریان های اصیل مانند فرقان ایجاد شدند و اساساً حدیث گرایی تحمیل و سیطره ای بر قرآن نداشت که بگوییم قرآن به کلی مهجور بود و بعد از انقلاب قرآن در حال احیاء است ولی برخی در برابر آن مقاومت به خرج می دهند؛ من مقاومتی در این باب شاهد نیستم و باور نمی کنم. مثلاً در کتب درسی و دینی مدارس هم حدیث و هم قرآن وجود دارد و حتی غلبه هم با قرآن است و حتی در کتب دینی قبل از انقلاب اسلامی هم این موضوع وجود دارد.

ایکنا - با توجه به غیرقابل استناد بودن بخشی از احادیث به دلیل ضعف سندی و دلالتی چرا برخی اصرار دارند که در تبلیغ دین از احادیث به جای آیات استفاده کنند؟

به نظر بنده کسانی که در تبلیغ دین و منبر از روایات استفاده می کنند بیشتر احادیث اخلاقی را مدنظر دارند؛ قرآن در زمینه مباحث حقوقی، کلامی، هستی شناسی، عرفان و مباحث اعتقادی، قصص، تعلیمی، تربیتی، عاطفی و تربیت فطری و ... مطالب زیادی دارد و احادیث هم اینگونه متنوع هستند ولی اهل رسانه و منبر بیشتر از احادیث اخلاقی بهره می برند. برای فهم حدیث البته باید خانواده احادیث تشکیل شود تا فهم بهتری از آن ایجاد شود کما اینکه ما در فهم یک آیه صرفاً نمی توانیم به خود آیه بسنده کنیم. نکته دیگر هم اینکه اگر از احادیث به جای قرآن در مباحث تبلیغی بیشتر استفاده می شود به خاطر آن است که اگر استناد روایتی به ائمه (ع) محرز شد به خاطر تعلقی است که ما شیعیان به ائمه بزرگوار داریم وقتی قال الباقر و قال الصادق (ع) گفته شد برای عموم جاذبه بیشتری دارد؛ گویی این جریان پشت صحنه ای دارد که می خواهد با بیان این روایت شخصیت اهل بیت (ع) را به مردم یادآوری کند.

واقعیت دیگر اینکه استناد بسیاری از کسانی که به جای روایت از قرآن استفاده می کنند به خاطر نوع تربیت تبلیغی آنهاست؛ امروزه در حوزه علمیه تبلیغ قرآنی بیشتر مدنظر است و آموزش داده می شود بنابراین طوری نیست که گمان کنیم این اصرار وجود دارد که از قرآن در تبلیغ استفاده نشود.

ایکنا - آیا برای فهم و ارتباط با قرآن نیازمند متخصص و مفسر هستیم یا هر فرد، نسبت به فهم و درک خود می تواند از این متن الهی بهره ببرد؟

این سؤال کهن است و پاسخ آن هم ساده نیست لذا بنده می گویم آری و خیر؟ در آیه «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ» دوبار هدی به کار رفته است؛ یک نظریه این است که قرآن لایه هایی از معارف را دارد که همه مردم می توانند از آن استفاده کنند ولی لایه هایی هم از معرفت دارد که فهم آن نیازمند متخصص است؛ پس می توان از قرآن بهره گرفت ولی نیازمند متخصص هم هستیم؛ بگذارید مثالی بزنم، ما در کنار ساحل دریا می ایستیم و اگر آب زلال باشد تا عمق چند متری یکسری موجودات و پدیده ها قابل مشاهده هستند ولی اگر کسی بخواهد به فهم بیشتری دست یابد، باید شنا بلد باشد و مثلاً تا ده بیست متر در عمق فرو برود تا موجودات و دانستنی های بیشتری کسب کند. اگر بخواهد بیشتر بداند باید غواص باشد تا درک بیشتری از عمق آب برسد و فرض کنید ما تجهیزاتی نداریم که به کف دریا برسیم و این مرتبه دیگری از قرآن است.

کسی که می خواهد وارد قرآن شود ابتدا باید چشم داشته باشد تا آن را ببیند؛ این لایه اولیه برای کسی که عربی بلد است مانند چشم است یا ترجمه روان می بیند مانند کسی است که چشم دارد؛ در لایه دوم نیازمند متخصص است که لایه تفسیر است سپس لایه بطن و تاویل است و لایه های بعد سطحی است که ما ابزار لازم را نداریم لذا تاویل فراعرفی است و از دسترس متخصصان تفسیر هم بیرون است و فقط پیامبر (ص) و ائمه (ع) به آن دسترسی دارند و مطالبی که ایشان برای ما بگویند قابل دسترس خواهد شد.

مانند این آیه «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» در روایت داریم که ماء معین را به امام تعبیر فرموده اند. این معنا از این آیه نه در سطح و لایه اول، نه در لایه تفسیر و نه تاویل عرفی و جری و تطبیق است بلکه معنایی فراتر است و اگر حدیث نبود ما چنین برداشتی نمی توانستیم داشته باشیم؛ ما در لایه اول همه مردم را می توانیم به سفره قرآن دعوت کنیم ولی مستلزم یکسری مقدمات است.

یعنی طوری باید این کار صورت بگیرد که فرد فقط برای دانستن سراغ قرآن نرود بلکه این فهم را به زندگی خود گره بزند و به قول معروف با قرآن، زندگی کند و آن را به کار بگیرد. این لایه آفاتی هم دارد از جمله اینکه فرد نباید تصور کند با دانستن مقاری مختصر مفسر شده است. باید بداند بافت قرآن و نظام تعلیم قرآن و سیستم معارف آن چیست و اهداف و شیوه های بیان معارف به چه شکلی است.

به عبارت دیگر یکسری معلومات راهبردی اولیه لازم است برای کسانی که تفسیر بلد نیستند ولی قصد دارند دانشی اولیه از قرآن داشته باشند. اگر ما ترجمه های قرآن روان بر اساس المیزان را به عنوان کار فاخر و بسیار جذاب و علمی به جامعه ارائه

دهیم می تواند موجب جذب مردم به قرآن شود که حجت الاسلام صفوی چنین کار فاخری را انجام داده اند و هفت سال بر روی المیزان کار کردند و بعد که فهمیدند نظر علامه چیست آن را در ترجمه منعکس کردند که ترجمه قرآن براساس المیزان است لذا ما باید با این نوع کارها در لایه اول مردم را با قرآن آشنا کنیم یا کاری که آقای بهرام پور کرده اند یا تفسیر نور آقای قرائتی و تلخیص تفسیر نور.